

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شفاعة الحیوم الورد
اللهم ارزو مسبین

آن ترین تکبیر
میان این همه تشویش و بی قراری شهر

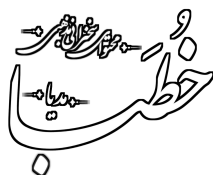
متن منبر ویژه محرم الحرام
کانال فرهنگی پژوهشی خطبا مدیا
تیرماه ۱۴۰۲

KHOTABAMEDIA

خطبا
مدیا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



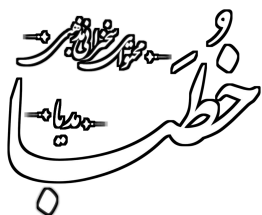
گروه پژوهشی کانال خطبا مدیا
تحت اشراف حجت الاسلام؛ استاد تباشیر

ما را در پیام رسانهای سروش، ایتا و تلگرام با شناسه زیر دنبال کنید.

@KHOTABAMEDIA

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای گروه پژوهشی کانال وعظ و خطابه
تحت اشراف حجت الاسلام محمود تباشیر محفوظ بوده و هرگونه کپی برداری و
تکثیر و یا تبدیل به اپلیکیشن و استفاده تجاری شرعاً حرام است و پیگرد قانونی

دارد.



نوع منبر: بلند؛ ۵ جلسه ۴۵ دقیقه

مناسبت: محرم الحرام

عنوان: سلوک عاشورایی

جلسه اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امسال ۱۳۸۴ امین سالگرد بزرگترین مصیبت عالم یعنی مصیبت عاشورا و کربلا و شهادت اشرف اولاد آدم حضرت سیدالشهداء علیه السلام هست که با وجود تمام مشکلات مادی که سر راه مجریان و برگزارکنندگان مجالس عزا در ایران است؛ به لطف خدا پرشورتر از سالهای قبل برگزار شده و ادامه خواهد داشت.

:: این مطلب دو تا نکته مهم در بر دارد:

۱. وقتی خدای متعال اراده کرده است که نام و یاد امام حسین علیه السلام در عالم بماند احدی توان مبارزه با آن را ندارد.

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛
آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود باشند» (توبه: ۳۲)

چراغی را که ایزد برافروزد

هر آن کس پُف کند ریشش بسوزد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم وعده داده اند: «انَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ شهادت امام حسین علیه السلام یک داغ سوزانی است در دل مؤمنین که هرگز به سردی نمی گراید (و هرگز از بین نخواهد رفت.)» (جامع احادیث الشیعه، ج

۱۲، ص ۵۵۶)

و این یعنی تمام تلاش هایی که متوکل ها و هارون الرشیدهای عالم و بخصوص یهود می کنند تا حسینی در عالم نباشد بی فایده است و اینها هیچ غلطی نمیتوانند بکنند.

:: دشمنی یهود در طول تاریخ:

«لَتَحِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده: ۸۲)

دشمن ترین دشمنان من و شما در طول تاریخ یهود بوده است؛ از ابتدای طلوع خورشید عالمتاب اسلام و نبوت پیامبر ﷺ این یهود بود که یا نقشه برای ترور و قتل پیامبر اکرم ﷺ می کشید یا بواسطه اظهار دورغین اسلام در بین مسلمانها نفوذ می کردند تا مسیر اسلام را منحرف کنند.

۱. قنفذ لعنه الله که در شهادت حضرت زهرا علیها السلام دست داشت یک یهودی زاده بود.

۲. ابن ملجم لعنه الله یک یهودی زاده بود.

۳. جعده دختر اشعث بن قیس یک یهودی زاده بود.

۴. بنی امیه هم که مهره دست یهود بودند!

۵. امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام به دست فرزندان مروان بن حکم لعنه الله یهودی به شهادت رسیدند.

۵. امام کاظم علیه السلام با سم سندی بن شاهک یهودی به شهادت رسید.

لذا پیامبر اکرم ﷺ هم فرمودند: «فَإِنِّي خَائِفٌ عَلَيْهِمَا (حسین علیه السلام) مِنْ كَيْدِ الْيَهُودِ؛ مَنْ أَمَرَ يَهُودَ نَسَبْتُ بِهِ فِرْزَانِي حَسَنَ وَحُسَيْنَ بِيَمَانِكُمْ» (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۳)

:: دهه ۶۰ شمسی در اورشلیم، کنفرانسی توسط صهیونیست ها برگزار شد که در آن فوکویاما (تئوریسین و نظریه پرداز) می گوید: «شیعه پرنده ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیررس ما است؛ شیعه پرنده ای است که دو بال دارد، یک بال سبز و یک بال سرخ؛ بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت خواهی

اوست؛ چون شیعه در انتظار عدالت به سر می برد. شیعه امیدوار است و انسان امیدوار شکست ناپذیر است. بال سرخ شیعه، شهادت طلبی است که شهادت طلبی ریشه در کربلا و عاشورای حسینی دارد که این مسأله شیعه را فناپذیر کرده است.»

لذا سال هاست که دشمن روی بحث امام حسین علیه السلام و کربلا تمرکز دارد:

- داعش درست می کند تا عراق ناامن شود کسی به زیارت نرود تا هدف نهایی خودشان یعنی خراب کردن حرم مطهر سیدالشهداء علیه السلام را داشته باشند.
- امسال هم روی بحث اربعین فعالیت می کنند و با اختلاف افکنی بین عراق و ایران می خواهند اربعین کمرنگ باشد چون جمع شدن ۲۰ میلیون شیعه برایشان خیلی سنگین است.
- یکی از نقشه هایشان هم گرفتن شور و شعور کربلا از من و شماست؛ وقتی می بیند شور را نمیتواند بگیرد شعور کربلایی را نشانه می رود!

۲. خوش بینانه که نگاه کنیم از زمان آغاز غیبت کبری که سال ۳۲۹ ه. ق باشد ۱۱۱۶ سال است که شیعیان؛ عاشوراها را متعددی را پشت سر گذاشتند اما هنوز فرهنگ عاشورا و کربلا در جامعه جانینفته است و گرنه امام زمان ظهور کرده بود. اگر در مکتب عاشورا تربیت بشویم دیگر دادگستریها مان شلوغ نخواهد بود، در کلاتری ها غوغا نمی شود، زندانهایمان عوض اینکه جا برای زندانی کم بیاورد خلوت میشود.

:: کربلا در یک نگاه:

کربلا دارای دو صفحه روشن و نورانی و تاریک و ظلمانی است؛ صفحه تاریک کربلا حکایت ملعونین کربلاست که در زیارت عاشورا هم بیان شده و نکته مهم

و قابل تامل آن این است که مخاطب این همه لعن، غیر مسلمانها نیستند و یک یهودی و یا مسیحی لعن نمی شود بلکه همه در مورد فرق و طوائف و احزاب درون جامعه اسلامی است.

یعنی اولین و اصلی ترین خط مقدم دشمنان؛ فرهنگ و اندیشه مسلمانان است. و اما صفحه نورانی کربلا؛ حکایت عرشیان کربلاست که هزار و خرده ای سال است جلوه گری می کنند!

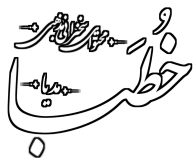
عاشورا عرصه مقابله دو نوع خانواده، دو نوع تربیت و دونوع سبک زندگی است؛ اگر در مکتب عاشورا تربیت بشویم هر کجا قدم بگذاریم همه بوی اربابمان را از ما استشمام می کنند.

سلمان فارسی، تربیت شده مکتب علی بن ابیطالب علیه السلام بود و هرکجا می رفت؛ همه رفتار امیرالمومنین علیه السلام برایشان تداعی می شد اما بعضی ها معلوم نیست که تربیت شده کجا هستند؛ هم در جلسه روضه می آید هم شرابخواری می کند که کار دشمن امام حسین علیه السلام بوده! نمی شود هم با امام حسین علیه السلام بود و هم شرابخواری کرد! امام حسین علیه السلام و اصحابش اهل این کارها نبودند، حبیب بن مظاهر اینطوری نبود؛ آنکه شرابخواری می کرد؛ مقابل امام حسین علیه السلام ایستاده بود!

نمی شود هم پشت سر علی بن ابیطالب علیه السلام نماز خواند هم سرسفره معاویه لعنه الله نهار خورد. «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» زیارت عاشورا یعنی همین؛ تکلیفت را مشخص کن که در چه جبهه ای می خواهی باشی!

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی همین یعنی کربلا تقابل دو جبهه حق و باطل است؛ یا با حسین در جبهه حق باش یا با یزید در جبهه باطل!
یا پیرو اسلام حسینی باش یا پیرو اسلام یزیدی!

یک مقدار عمیق تر به کربلا نگاه کن بین این هایی که ملعون شدند چطور به این بدبختی و شقاوت رسیدند و آنها که عرشی شدند چطور به این سعادت رسیدند؟! بنا نیست در این عالم فقط تماشاچی باشیم!
توجه کنید و ببینید آنها که دشمن امام زمانشان شدند چه عواملی آنها را به اینجا کشاند و آنها که جزء ویژه های عالم شدند و نمونه شان در عالم نبوده و شدند اصحاب خاص سیدالشهداء علیهم السلام چطور به اینجا رسیدند؟
ان شاء الله در شب های آتی به آن اشاره می کنیم.



گروه پژوهشی کانال خطبات مدیا

تحت اشراف حجت الاسلام؛ **استاد تابشیر**

ما را در پیام رسانهای سروش، ایتا و تلگرام

با شناسه زیر دنبال کنید.

@KHOTABAMEDIA

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شب گذشته عرض کردیم کربلا دارای دو صفحه روشن و نورانی و تاریک ظلمانی است؛ صفحه نورانی کربلا؛ حکایت عرشیان کربلاست که هزار و خرده ای سال است جلوه گری می کنند! صفحه تاریک کربلا حکایت ملعونین کربلاست که در زیارت عاشورا هم لعن شده اند و مخاطب این همه لعن، غیر مسلمانها نیستند بلکه همه فرق و احزاب درون جامعه اسلامی است. یعنی اولین و اصلی ترین خط مقدم دشمنان؛ فرهنگ و اندیشه مسلمانان است.

:: نفهمیدن دین عامل شقاوت و بدبختی

یکی از تفاوت های بین لشکر سیدالشهداء و لشکر عمرسعد؛ فهمیدن و نفهمیدن بود. نفهمیدن دین از خصوصیت بارز لشکر یزیدی است؛ نماز میخواندند، قرآن می خواندند اما نمی فهمیدند! فرق است بین نماز خواندن و نماز فهمیدن؛ نماز خواندن عبادت است اما نماز فهمیدن عبودیت. آنکه نماز بفهمد حتماً نماز هم میخواند اما لزوماً هر که نماز میخواند نماز نمی فهمد.

دین اگر فهمیده بشود هیچ چیز مانع از دینداری نمیشود؛ محمد بن ابی بکر فرزند خلیفه اول است اما مرید علی بن ابیطالب علیه السلام است؛ به تعبیر خود حضرت، میوه دل علیست و در آخر هم شهید در راه حیدر کزار میشود!

اما شما یک نگاه دقیق تر به ملعونین کربلا داشته باشید:

الف. عمرسعد لعنه الله : یک شیخ و آخوند با عبا و عمامه، راوی حدیث، به

اصطلاح عالم، امام جماعت است اما همین ملعون آغاز کننده جنگ است، کسی است که دستور اسب تازاندن بر بدن مطهر سیدالشهدا علیه السلام را داده است.

ب. شمر مجاهد و جانباز جبهه صفین: کسی که مجاهدت کرده و مجروح شده و اثری از مقابله با دشمنان اسلام و در رکاب علی علیه السلام در بدن خود داشت؛ کسی که ۱۶ مرتبه با پای پیاده به سفر حج رفته! اما همین شمر لعنه الله عامل تحریک ابن زیاد است!

عمرسعد پس از مذاکره با امام حسین علیه السلام مصمم شد جریان کربلا را بدون جنگ و خونریزی پایان دهد و با همین هدف، نامه ای برای ابن زیاد نوشت. ابن زیاد هم، مثل عمرسعد، تصمیم به پایان دادن این جریان گرفت اما شمر که در آنجا حاضر بود، مانع تأثیر نامه عمرسعد شد و با توجیهاتی ابن زیاد را تشویق به جنگ با امام حسین علیه السلام نمود.

در روز عاشورا پس از اینکه امام حسین علیه السلام توان دفاعی خود را از دست دادند و بی حال روی زمین افتاده بودند، شمر لشکریان عمرسعد را ترغیب کرد که هرچه سریعتر، سر مطهر امام حسین علیه السلام را از بدن جدا کنند و سرانجام، طبق نقل قویتر، خودش، به این جنایت بزرگ دست زد.

ج- مُرَّة بن مُنْقَد عَبْدی: او و پدرش، هر دو، از یاران و فرماندهان امام علی علیه السلام در جنگ جمل بودند؛ پدرش لیاقت شهادت در جنگ جمل پیدا کرد و پس از او فرزندش مره، پرچم دار قومش بود و در جنگ صفین و نهروان هم امیر مؤمنان علی علیه السلام را یاری کرد. اما در روز عاشورا با نیزه ای به پشت و با شمشیری به سر مبارک حضرت علی اکبر علیه السلام زد و آن حضرت را به شهادت رساند.

زمانی که عبادت فهمیده نشود همین آتش است و همین کاسه، عمرسعد و غیرش هم فرقی ندارد!

:: در حج سال قبل بزرگترین محترک برنج؛ کسی ۳۶۰۰ تن برنج را احتکار کرده بود جزء حاجیان بود!

دلخوش از آنیم که حج میرویم!

غافل از آنیم که کج میرویم!

کعبه به دیدار خدا میرویم؟!!

او که همینجاست؛ کجا میرویم؟!!

حج به خدا جز به دل پاک نیست

شستن غم از دل غمناک نیست

دین که به تسبیح و سر و ریش نیست

هر که علی گفت که درویش نیست

صبح به صبح در پی مکر و فریب

شب همه شب گریه و امن یجیب

:: در تاریخ باز هم از این نمونه ها داشتیم:

۱. ابن ملجم از نماز خواندن بسیار پیشانی اش پینه می بست، قاری قرآن بود. :: میثم تمار می گوید: دیدم مردم در کنار خانه ای گریه می کنند. کسی قرآن تلاوت می کرد. آن هم با آهنگ حزین که ناخودآگاه انسان را به گریه می انداخت. دیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام از کوچه رد می شوند. نگاهی به جمعیت کردند و رد شدند ایشان فرمودند: به زودی قاری قرآنی محاسن علی علیه السلام را خواهد شکافت و آغشته به خون خواهد کرد. پرسیدم این قاری قرآن که آیات را تلاوت می کند کیست؟ فرمودند: ابن ملجم مرادی!

۲. حافظ قرآن است و آیات را از انتها به ابتدا می خواند. این مهارت را کمتر کسی دارد. این شخص که بود؟! حجاج بن یوسف که وقتی به درک واصل شد ۱۲۰ هزار شیعه علوی در زندان برهنه و عریان حبس بودند! قاتل کمیل بن زیاد نخعی، قنبر غلام امیر مؤمنان، و سعید بن جبیر بود، موقع غذا خوردنش باید جلوی او شیعه می کشتند!

۳. عبدالملک بن مروان پیش از خلافت (اموی)، به حفظ قرآن و علوم دینی علاقه نشان می داد، با محدثین و فقهای مدینه حشر و نشر داشت و از نظر مردم فردی زاهد و عابد بود، به طوری که او را «حمامة المسجد» کبوتر مسجد» می گفتند؛ ولی به محض رسیدن به پادشاهی، با همه ارزش های اسلامی و اخلاقی، خداحافظی کرد. می گویند در حال تلاوت قرآن بود که به او خبر رسید که قرار است پادشاه شود؛ وی بلافاصله قرآن را برهم نهاد و گفت: «هذا فراق بینی و بینک و هذا آخرالعهد بک؛ این آغاز جدایی میان من و توست و این آخرین دیدار با توست.»

این مهم است که چه می شود که یک انسان نماز خوان روزه بگیر حج برو قرآن بخوان حافظ قرآن مسجد برو، دشمن خدا و دین و امام می شود؟! نماز من، زمانی نماز است که فهم من را بالا ببرد وگرنه ورزش است نه عبادت! ادعیه وارده هنگام وضو برای چیست؟! همه اش حرف از قیامت و معاد است. نماز احکام و دستوراتی دارد که تربیت کننده است! :: غصبی نبودن مکان و لباس: درس تجاوز نکردن به حقوق، مال و ناموس دیگران است.

- امام حسین علیه السلام به محض ورود به کربلا از صاحبان زمینهای کربلا سؤال کرد و آنها را به ۶۰ هزار درهم خریدند!

- شب عاشورا فرمود اگر بدهکار هستید بروید؛ راضینستم بمانید و شهید شوید!

- روضه می رود ماشینش را سر راه مردم پارک می کند!

- روی ماشین مردم می نشیند و شام روضه می خورد!

:: قبله: درس هدف داشتن در زندگی (ثبات شخصیت؛ نه در هیأت سینه بزند و در عروسی برقصد!)

:: پاك بودن : درس پاکیزگی و دوری از نجاسات (کسی که دنبال خباثت است به امام زمان نمیرسد.)

:: امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: اگر يك قطره شراب در چاه آبی بیفتد و هکتارها زمین را با آن آب بدهند من از یک دانه جو این زمین نمی خورم!

:: امیرالمومنین علیه السلام میفرماید: اگر شراب در چاهی بیفتد، چاه را پرکنند مناره بسازند مأذنه درست کنند من اذان نمی گویم!

آن وقت شیعه علی نجس بخورد و بعد در جلسه روضه بگوید لعنت بر یزید چرا؟
لعنت بر یزید چون شرابخوار بود چون سگ باز بود چون مردم مدینه را قتل عام کرد چون حسین کشتی کرد نه چون اسمش یزید بود چند تن از شهدای کربلا اسمشان یزید است.

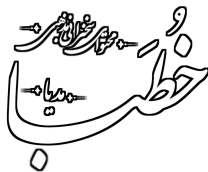
:: ۱۰ مرتبه سوره حمد و تکرار این آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ درس فقط تکیه بر خدا کردن می دهد.

:: قرآن می خواند ببیند از که می گوید: از باء بسم الله تا آیه آخر از حجت خدا از
علي عليه السلام و از حسين عليه السلام می گوید. « اَنَا نَقَطُهُ تَحْتَ بَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ »

:: نتیجه فهم دین این است که به جایی می رسد که همه از وجودش لذت می برند
:

۱- حبيب بن مظاهر را همه به حالش غبطه میخورند!
۲- مسلم بن عوسجه را همه از وجودش لذت می برند. چرا؟ چون تا پایان
عمرش پای ولایت ایستاد آن زمانی که همه حسین عليه السلام را تنها گذاشتند او رها
نکرد.

۳- حجر بن عدی و فرزندش: اول گفت پسرم را بکشید تا خیالم راحت شود پسرم
شهید در راه حیدر کرار شده است!!!



گروه پژوهشی کانال خطبا مدیا

تحت اشراف حجت الاسلام؛ استاد تباشیر

ما را در پیام رسانهای سروش، ایتا و تلگرام

با شناسه زیر دنبال کنید.

@KHOTABAMEDIA

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کربلا یک تابلوی با عظمت است که هزاران سال است خدا خواسته جلوی چشم باشد تا هرکس راهش را گم کرد؛ دوباره مسیرش را پیدا کند. در طول تاریخ خیلی ها خواستند این تابلو را پایین بکشند اما نتوانستند چون خدا خواسته که تا قیامت نام حسین باقی بماند!

تا خدا هست و خدایی می کند

کربلا و ابی عبدالله مشکل گشایی می کنند

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ؛ به درستی که حسین (علیه السلام) مصباح هدایت و کشتی نجات است» (سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷)

تا دنیا پیاست مصباح الهدی و چراغ هدایت این عالم وجود ارباب من و شما حضرت حسین بن علی علیه السلام است؛ منتها علت العلل فساد در جامعه این است که جلسه روضه رفتیم اما دنبال بهره بردن نبودیم؛ نگاهمان به قصه کربلا عمیق و کاربردی نبوده است. وگرنه کربلا را نگاه می کنی برای شیرخواره ها علی اصغر دارد، برای نوجوانها قاسم دارد، برای جوانها علی اکبر دارد، برای پیرمردها حبیب بن مظاهر دارد، برای عموها عباس دارد، برای عمه ها زینب کبری دارد، برای مادرها رباب دارد، برای نوکرها جُون دارد، برای مسیحی ها وهب دارد.

:: کربلا نمایشگاه دونوع تربیت و سبک زندگی است:

۱- تربیت و سبک زندگی که آدم را به عرش می برد و بهشتی می کند.

۲- تربیت و سبک زندگی که آدم را جهنمی می کند.

در شب عاشورا امام حسین علیه السلام تاج پرافتخار وفا داری را بر سر اصحابشان گذاشتند و فرمودند: « فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي؛ به درستی که اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم، سراغ ندارم » (إرشاد شیخ مفید؛ ص ۲۵۰)

شب عاشورا، شب تعارف و تعریف بیجا نیست! اشخاصی که توفیق حضور در کنار امام علیه السلام در روز عاشورا داشتند گلچین شده های روزگارشان بودند. نقل است که امام در بین راه بعد از آن که از شهادت حضرت مسلم و عهدشکنی کوفیان، مطلع شدند به همراهانشان فرمودند

: « فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنصِرَافَ فَلْيَنْصِرِفْ ، لَيْسَ عَلَيْهِ مَثًا ذِمَامٌ ؛ هر يك از شما (یاران من) بخواهد برگردد، آزاد است و از طرف ما بیعتی برگردنش نیست » (الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۴۳)

با این حرف میخواستند به کسانی که به طمع دنیا و حکومت، قدرت و ثروت، به حمایت از امام برخاستند، بفهمانند راه ما، راه رسیدن به دنیا نیست، راه شهادت و رسیدن به خدا است؛ لذا به محض این که سخن امام پایان یافت:

« فَتَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا حَتَّى بَقِيَ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ جَاءُوا مَعَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ نَفَرٍ يَسِيرٍ مِمَّنِ انْصَوُوا إِلَيْهِ؛ پس از چپ و راست امام متفرق شدند و جز عده ای (بنی هاشم) که از مدینه همراه امام آمده بودند و برخی افرادی که بین راه ملحق شده بودند، کسی باقی نماند. » (الإرشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۵)

:: مسلم بن عوسجه مظهر وفاداری:

شب عاشورا وقتی امام فرمود بیعتم را برداشتم و حقی برگردن کسی ندارم، هرکس که می خواهد از تاریکی شب استفاده و برود؛ اولین نفری که از میان اصحاب بلند شد، مسلم بن عوسجه بود.

عرض کرد: آیا ما دست از تو برداریم؟!

اگر ما امشب برویم و تو را تنها بگذاریم جواب خدا را چه بدهیم؟!
چه عذری در تنها گذاشتن تو و بی وفایی خود به درگاه خدا داریم؟!
ای عزیز زهرا به خدا مقابل دشمنانت می ایستیم و با نیزه و شمشیر با آنان به جنگ
می پردازم و اگر سلاح نداشته باشم با سنگ با آنان می جنگم و اگر حتی سنگ
هم نبود، بدنم را سپر بلای تو می کنم، اما یا حسین بدان به خدا دست از تو برنمی
دارم .

دست از تو برندارم تا جان زتن برآید

یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید

:: زهیر بن قین الگوی آشتی با امام:

از شخصیت های برجسته کوفه و از هواداران عثمان بود که بین راه به امام
پیوست و گفت دلم میخواهد هزاران بار جانم را فدایت کنم!

:: این ایام ؛ ایام بیعت با امام زمان علیه السلام است.

حرف امشب سیدالشهداء علیه السلام به عزادارانش این است که شما که پای روضه
غربت من گریه کردید؛ برای زمانی که ندای «هل من ناصر یصرنی» من بلند شد
گریه کردید ؛ هزار و خرده ای سال است فرزندم مهدی دنبال سرباز می گردد و
ندای «هل من ناصر یصرنی» اش بلند است!

:: جون الگوى غلامان حسینی :

به عقیده من بهترین الگو برای من و شمای نوکر امام حسین علیه السلام ؛ جون غلام ارباب است؛ زمانی که به میدان رفت وقتی میخواهد رجزخوانی کند به جای اینکه خودش را معرفی کند اربابش را معرفی می کند: «أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعْمَ الْأَمِيرُ» چند دقیقه ای که گوش دشمن و چشم دشمن در اختیار اوست به نفع اربابش و برای معرفی اربابش استفاده می کند.

ما تا الان برای اربابمان چه کردیم؟!

طلایی ترین فرصت های زندگی مان را برای خودمان خرج کردیم یا برای اربابمان!!؟!

تا الان برای امام زمانمان چه کرده ایم؟!

به قول بزرگی معتاد هنر دارد چهار نفر را با خودش همراه کند و معتاد کند؛ ما عرضه نداریم چهار نفر دیگر را با امام زمان آشنا کنیم؟! حبيب بن مظاهر؛ بعد از دریافت نامه «من الغریب» برای آمدن به کربلا مسلم بن عوسجه را با خودش همراه کرد.

حاج شیخ رضا سراج یکی از علمای اهل عمل و از شیفتگان و عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود که برای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بسیار گریه می کرد و اشک می ریخت و به اندازه يك عمر با دلی سوخته و زبان و بیانی سوزنده بسیاری از مردم را در ماتم و عزای حسین علیه السلام به حزن درآورده و سیلی از گریه و اشک را از چشمهای آنان سرازیر کرد.

مورخ و نویسنده معاصر مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی در زمان حیات شیخ رضا سراج در چهارمین جلد از کتاب «گنجینه ی دانشمندان» می نویسد:

«جناب آقای سراج... بیانی نافذ و منبری جامع و مفید و در ولایت اهل بیت عصمت علیهم السلام شدید و در گریانیدن مستمعین بسیار قوی و کم نظیر... و

بیش از چهل سال است که به این سمت موفق و مفتخر است و صدها کیلوگرم از چشم مردم مسلمان و شیعه اشک در مصائب اهل بیت رسالت علیهم السلام گرفته است...»

و باز مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی بعد از وفات حاج شیخ رضا سراج در کتاب «اختران فروزان ری و طهران» درباره ی او می نویسد:

« خدایش رحمت کند که سخنانش و روضه خواندنش دلنشین بود و مستمعین بی نهایت تحت تأثیر قرار گرفته و می گریستند و کمتر کسی بود که در پای منبر او نگرید.»

روزی شخصی از مومنین گرفتار که جناب شیخ هم ایشان را می شناختند خدمت ایشان رسید و بخاطر مشکلی که در تأمین جهیزیه دخترش داشت و آبرویش در خطر بود از ایشان طلب ذکری جهت رفع گرفتاری اش کرد.

ایشان فرمودند از همین هفته نیت بکن و تا چهل هفته هر سه شنبه به مسجد جمکران برو و به امام زمان متوسل بشو و از ایشان کمک بخواه. یقین کن که حضرت نسبت به حال شیعیانشان آگاه هستند و رفع گرفتاری خواهند کرد!

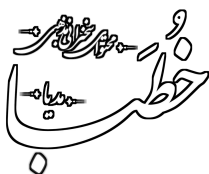
پس از رفتن او؛ جناب شیخ معتمدین و خیرینی که شاهد همین صحنه بودند را فراخواند و به هر کدام دستور تهیه بخشی از جهیزیه را داد و فرمود که همه این ها را جمعه همین هفته به درب منزل او ببرید.

یکی از حاضرین در کمال تعجب به ایشان گفت: چرا این بنده خدا را به جمکران و امام زمان حواله دادید خوب فی المجلس همین دستور را جلوی خودشان می دادید؟!!

ناگهان دیدند که اشک چشمان شیخ رضا سراج سرازیر شد و فرمود: اولاً که نخواست خجالت بکشد و در ثانی اگر چنین می کردم این شخص نسبت به من ارادت پیدا می کرد و تا عمر داشت می گفت شیخ رضا سراج آبرویم را حفظ کرد

اما اینطوری همه جا می گوید امام زمان کارم را حل کرد و مرید خاص امام زمان می شود.

حالا شما خودتان ببینید که تا امروز ما بیشتر مرید برای خودمان درست کردیم یا اهلیت و بویژه امام زمان؟!!



گروه پژوهشی کانال خطبا مدیا

تحت اشراف حجت الاسلام؛ استاد تباشیر

ما را در پیام رسانهای سروش، ایتا و تلگرام

با شناسه زیر دنبال کنید.

@KHOTABAMEDIA

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کربلا و عاشورا بزرگترین رسانه رسای شیعه هستند که ۱۴ قرن است مردم مخاطب آن هستند و تا قیامت هم هر کس پا در عرصه گیتی بگذارد مخاطب آن خواهد بود چون رسانه کربلا فراحزبی و فرادینی است. محتوای رسانه عاشورا مفاهیم بلند نیست که در حول دو محور سفیدی و سیاهی حق و باطل می چرخد. :: کربلا نمایشگاه دونوع تربیت و سبک زندگی است:

۱- تربیت و سبک زندگی که آدم را به عرش می برد و بهشتی می کند.

۲- تربیت و سبک زندگی که آدم را جهنمی می کند.

یکی از تفاوت های بین لشکر سیدالشهداء علیه السلام و یزید لعنه الله فهمیدن و نفهمیدن دین بود؛ لشکر یزید نماز میخواندند اما نمی فهمیدند؛ فرق است بین نماز خواندن و نماز فهمیدن!

نتیجه فهم دین این است که به جایی می رسد که همه از وجودش لذت می برند: مثل حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ... که در شب عاشورا امام حسین علیه السلام تاج پرافتخاری را بر سر اصحابشان گذاشتند و فرمودند: « فَأَيُّيَ لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي؛ به درستی که اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم، سراغ ندارم » (إرشاد شیخ مفید؛ ص ۲۵۰)

به عقیده من، این ایام عزاداری سیدالشهداء علیه السلام؛ ایام بیعت با امام زمان علیه السلام است؛ لذا باید بینیم تا الان برای امام زمانمان چه کرده ایم؟!

عزادان حسینی! شیطان؛ دشمن اصلی همه انبیا و ائمه علیهم السلام بوده است که حکومت اسلامی و جامعه مهدوی تشکیل نشود! کدام پیامبر توانست تشکیل

حکومت دهد و به آسودگی و بدون مشکل کار خودش را انجام دهد؛ کدام امام توانست تشکیل حکومت دهد؟! حکومت علوی ۵ سال بیشتر دوام نیاورد امام را کشتند!

البته شیطان زور و قدرتش به امام زمان علیه السلام نمی رسد چون ایشان انسان کامل و خلیفه الله است و امداد های غیبی در خدمت ایشان است و لذا سراغ یاران حضرت که شیعیان هستند می آید.

اگر شیعه سرگرم معیشت و چیزهای دیگر به عنوان اولویت های زندگی برود ظهور به تاخیر می افتد که امروز این اتفاق افتاده است؛ اگر شیعه ها از امام زمانشان غافل شدند و او را تنها گذاشتند همان سناریوی شیطان در سال ۶۱ کربلا پیاده خواهد شد. شما خودتان ببینید امام زمان اولویت چندم زندگی ماست؟! حکایت ما حکایت «رجل صابونی» است.

نقل می کنند که دو غریبه وارد مغازه عطاری در شهر بصره شدند و تقاضای سدر و کافور کردند... عطار از چهره و صحبت آن ها دانست که از اهالی شهر نیستند. کنجکاو شد و از احوال آن ها پرسید.

غریبه ها ابتدا طفره رفتند ولی با اصرار عطار و سپس قسم دادنشان بالاخره راز خود گفتند؛ که از یاران امام زمان علیه السلام هستند و یکی از یارانشان به رحمت خدا رفته و آن ها به دستور امام آمده اند تا از این مغازه برای شستن آن دوست سدر و کافور خریداری کنند. عطار چون ماجرا را شنید دامان غریبه ها را گرفت که مرا هم با خود به حضور مولا ببرید.

غریبه ها گفتند: چنین اجازه ای نداریم.

عطار آن قدر التماس و گریه و لابه کرد تا بالاخره غریبه ها راضی شدند او را همراه خود ببرند و همان جا از آقا اجازه بگیرند اگر اجازه فرمودند عطار به حضور ایشان شرفیاب شود وگرنه از همان جا برگردد.

عطار، سدر و کافور را به آن‌ها داد، مغازه را بست و هر سه راه افتادند. رفتند تا رسیدند به دریا، غریبه‌ها، به عطار گفتند: نترس؛ خدا را به حق حضرت حجت، قسم بده که تو را حفظ کند. بسم الله بگو و روانه شو. عطار همان را گفت و همان کرد و به دنبال آن دو نفر بر روی آب مانند خشکی به راه افتاد.

به وسط دریا که رسیدند ابرها به هم آمدند و آسمان شروع به باریدن کرد. عطار ناگهان یادش آمد که قبل از آمدن، صابونی پخته و آن را برای خشک شدن در آفتاب به روی پشت بام گذاشته بود. خاطرش پریشان شد. ولی به محض خطور این فکر، پاهایش در آب فرورفت و شروع کرد به دست و پا زدن و شنا کردن. همراهان متوجه شدند، برگشتند و او را از آب بیرون کشیدند و گفتند: از آن خطور ذهنی که به فکر رسید توبه کن و دوباره خدا را به حضرت حجت قسم بده. عطار این کار کرد و با آن دو همراه شد.

وقتی به ساحل رسیدند؛ باز مقداری راه پیمودند تا در دامنه بیابان چادری دیدند که نور آن همه جا را روشن کرده بود. همراهان گفتند: همه مقصود در این خیمه است. نزدیک شدند و کنار خیمه ایستادند یکی از آن برای کسب اجازه عطار داخل چادر شد.

او دوباره آوردن مرد عطار با حضرت صحبت کرد به طوری که عطار و همراه دیگر سخن او و حضرت حجت علیه السلام را می شنیدند. مرد عطار شنید که حضرت حجت علیه السلام فرمودند: «ردّوه فانّه رجل صابونی؛ او را برگردانید زیرا او مردی صابونی (دل بسته صابون) است.» (حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت؛ محمّد اشتهدادی)

کمی با خودمان فکر کنیم بینیم به جایی رسیدیم که هیچ چیز در عالم را با امام زمان عوض نکنیم؟! به جایی رسیدیم که امام زمانمان را نفروشیم!؟

همه این داستان را شنیدید که در یکی از روزها که رسول خدا ﷺ به منظور خواندن نماز جماعت عازم مسجد بودند، در راه به گروهی از کودکان برخوردند که در حال بازی کردن بودند.

بچه‌ها با دیدن پیامبر ﷺ دست از بازی کشیدند و به سوی ایشان رفتند و به پیامبر ﷺ گفتند؛ «کن جملی؛ شتر من باش!»

رسول خدا ﷺ درخواست کودکان را اجابت کردند و مشغول بازی با آنها شدند و این درحالی بود که مردم در مسجد در انتظار ایشان بودند.

بلال که در مسجد همراه مردم منتظر ورود رسول خدا ﷺ بود، با مشاهده تأخیر پیامبر ﷺ به سمت خانه ایشان حرکت کرد.

او در راه به رسول خدا ﷺ رسید و با دیدن صحنه بازی کردن ایشان با کودکان خواست تا بچه‌ها را از اطراف ایشان دور کند؛ اما رسول خدا ﷺ مانع شدند و فرمودند: برای من دیر شدن زمان اقامه نماز از ناراحتی کودکان بهتر است. سپس از بلال خواستند تا به خانه ایشان برود و برای کودکان چیزی تهیه نماید تا به این ترتیب بچه‌ها حضرت را رها کنند.

بلال رفت و از منزل پیامبر ﷺ تعدادی گردو پیدا کرد و به محضر ایشان بازگشت. رسول خدا ﷺ گردوها را از بلال گرفتند و به بچه‌ها فرمودند: آیا شتران خود را به این گردوها می‌فروشید؟ کودکان نیز با دیدن گردوها، آنها را از دست پیامبر گرفتند و ایشان را رها کردند. (جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ص ۳۰)

بله کودکان مدینه پیامبر ﷺ را به چند عدد گردو فروختند اما کسی به آنها ایراد نمی‌گیرد چون هم بچه اند هم مشغول بازی کردن اما شما خودتان بگویید امروز بزرگترها، فهمیده‌ها، باسوادها امام زمانشان را به گناه و معصیت و هرزگی؛ بی‌حجابی، فیلم مستهجن، غیبت و تهمت... نمی‌فروشند؟!

حقدر تا به حال بخاطر امام زمان، بخاطر شاد کردن دل اربابت حسین علیه السلام موقعیت گناه برایت فراهم شد و گناه نکردی؟! بعضی ها حاضر نیستند که بخاطر امام زمانشان گناه نکنند!

آن وقت شما نگاه کنید در صحنه پرتلاطم کربلا یک مادر بخاطر ارباب من و شما چه می کند؟! مادر وهب مسیحی تازه مسلمان شده بخاطر خدا و حجت خدا از عاطفه مادری اش هم می گذرد؛ سر فرزندش را به طرفش پرت می کنند اما سر را به طرف دشمن پرتاب می کند و می گوید آنچه در راه خدا دادم پس نمی گیرم! بالاتر از آن؛ زمانی که دست راست قمر بنی هاشم علیه السلام را قطع کردند؛ فرمودند:

و الله ان قطعتموا يميني انى احامى ابداء عن دينى

و عن امام صادق اليقين نجل النبي الطاهر الامين

«به خدا سوگند، اگر دست راستم را قطع کنید من، همیشه از دینم حمایت می کنم و نیز از امام راستگو و استوارباوری که نواده پیامبر پاک و امین است.»
:: امام زمان داری را باید از حضرت عباس علیه السلام یاد بگیریم؛ من و شما چقدر آماده فدا شدن برای امام زمانمان هستیم؟! شاه کلید ظهور امام زمان حضرت عباس علیه السلام است؛ چون امام زمان علیه السلام فرمودند: هر کجا روضه عمویم عباس باشد من سراسیمه می آیم یعنی عباس شو تا من بیایم؛ مثل عباس فدایی من باش تا بیایم. برای امام زمانمان سرباز آماده باشیم!

مشکل ما از آنجایی شروع شد که سلیقه و ذائقه مسلمانها با ذائقه امام زمان علیه السلام تفاوت پیدا کرد! تاریخ را وقتی نگاه می کنی؛ مالک اشتر نخعی راه را کج نمی رود لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید مالک را هر کجا بفرستم خیالم راحت است چون ذائقه و سلیقه شخصی ندارد و ذائقه اش ذائقه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

پسندد آنچه را جانان پسندد...

شیطان به دنبال تغییر ذائقه ماست: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ؛ و ما پیش از تو هیچ رسول و پیمبری نفرستادیم جز آنکه چون آیاتی (برای هدایت خلق) تلاوت کرد شیطان (جن و انس) در آن آیات الهی القاء دسیسه کرد» (حج: ۵۲)

شیطان اهداف و آرزوهای شما را نشانه می رود؛ چیزهایی که برای خدا اولویت دارد برای شما اولویت ندارد، چیزهایی که برای خدا مهم نیست برای شما مهم می شود؛ اینها بصیرت انسان را می گیرد؛ امروز خیلی چیزها برای خدا مهم است که در جامعه ما رنگ باخته است:

۱. محرم و نامحرم:

موضوعی که بسیار مهم است و خدا هم روی آن حساسیت ویژه دارد چون در قرآن غالباً که عموماً کدهای کلی گفته میشود مثل «اقم الصلوه» اما جزئیاتش که چند رکعت است را باید در روایت ببینیم؛ برای محرم و نامحرم؛ تمام جزئیات بیان می شود و تمام موارد محرم و نامحرم مطرح می شود!

۲. در ازدواجهای امروز حتی بین دختر و پسرهای مذهبی اولویت ها چیست؟ مال و ثروت است یا دین؟!

:: ازدواج دختر علامه مجلسی رحمته الله و شیخ صالح مازندرانی رحمته الله

ملا صالح مازندرانی در آغاز تحصیل بسیار تهیدست بود که با وضعی رقت بار به تحصیل می پرداخت؛ حتی قادر نبود چراغی برای مطالعه خویش بخرد. ملا صالح به اصفهان آمد و در سایه کوشش و پشت کار زائد الوصف خود، دروس مقدماتی را به پایان آورد.

شور و شوق آن محصل جوان علوم دینی چنان او را به کمال رساند که توانست در حوزه درس ملا محمدتقی مجلسی رحمته الله دانشمند بزرگ عهد صفوی حضور بهم رساند و در اندک زمانی مورد توجه خاص استاد نامور خود واقع شود و بر تمام

شاگردان وی فائق آید.

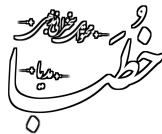
ملا صالح سنین جوانی را پشت سر می گذاشت و همچنان مجرد می زیست. استادش علامه مجلسی رحمته الله علیه متوجه شد این دانشمند نابغه که از مفاخر شاگردان اوست، شایسته نیست مجرد باشد. روزی بعد از پایان تدریس، علامه مجلسی رحمته الله علیه به وی گفت: اجازه می دهی دختری را برای شما عقد کنم که با ازدواج با وی بتوانی تشکیل خانه و خانواده بدهی و از رنج تنها زیستن آسوده شوی؟! ملا صالح سر به زیر انداخت و با زبان حال آمادگی خود را اعلام داشت. علامه مجلسی رحمته الله علیه رفت به اندرون خانه خود و دختر دانشمندش را که در علوم دینی و ادبی به سر حد کمال رسیده بود، طلبید و به وی گفت:

دخترم! شوهری برایت پیدا کرده ام که در نهایت فقر و تنگدستی و منتهای فضل، صلاح و کمال است؛ ولی منوط به اجازه توست، منتظرم نظر خود را اعلام کنی. آن دختر دانشمند و پاک سرشت در پاسخ پدرش گفت:

پدر! فقر و تنگدستی عیب مردان نیست و بدین گونه قبولی خود را برای ازدواج با داماد مستمند ولی دانشمند اعلام داشت و عقد آن دو در ساعتی بعد بسته شد.

۳. اولویت کار کردن برای دنیاست یا آخرت؟!

در یک شبانه روز چقدر وقتمان صرف دنیا می شود چقدر صرف آخرت؟! مال و اموالمان چقدر خرج دنیای ما می شود چقدر خرج آخرت و دین و اهل بیت علیهم السلام؟!!



گروه پژوهشی کانال خطبا مدیا

تحت اشراف حجت الاسلام؛ استاد تباشیر

ما را در پیام رسانهای سروش، ایتا و تلگرام

با شناسه زیر دنبال کنید.

@KHOTABAMEDIA

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کربلا دارای دو صفحه روشن و نورانی و تاریک و ظلمانی است؛ صفحه تاریک کربلا حکایت ملعونین کربلاست که در زیارت عاشورا هم بیان شده و نکته مهم و قابل تامل آن این است که مخاطب این همه لعن، غیر مسلمانها نیستند و یک یهودی و یا مسیحی لعن نمی شود.

:: کربلا نمایشگاه دونوع تربیت و سبک زندگی است:

۱- تربیت و سبک زندگی که آدم را به عرش می برد و بهشتی می کند.

۲- تربیت و سبک زندگی که آدم را جهنمی می کند.

هر کس می خواهد بداند امروز در کدام جبهه است و سبک زندگی و تربیتش مطابق با کدامیک است و تا سربازی امام زمانش چقدر فاصله دارد باید خودش را با اصحاب سیدالشهداء علیهم السلام بسنجد که نمونه شان در عالم نیست.

قبل از اینکه جای دیگری محاسبه و محاکمه ات کنند، خودت خودت را محاکمه کن؛ خودت را بسنج و ببین کجای کاری؟!

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: ﴿حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزَنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا؛ پیش از آنکه به حساب شما برسند خود به حساب خویش برسید و قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید خویشتان را بسنجید﴾ (بحار الأنوار: ۷۰/۷۳/۲۶- وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۹)

به نظرم اینجا مناسب باشد که به این داستان اشاره کنیم که در شهری مردی فقیر و زشت صورت، زندگی میکرد که به شغل چاه کندن مشغول بود و کمتر بین مردم می آمد.

روزی که بنا بر کاری به شهر آمده بود چشمش به بانوی مجلله ای افتاد که از

زیبایی و ثروت چیزی کم نداشت. عاشقش شد و به قصد ازدواج به دنبالش روانه شد. زن زیبارو؛ سنگینی نگاهی را احساس کرد و متوجه شد که این مرد به دنبالش روانه گشته. پس از طی کردن چندین مسیر مختلف متوجه شد که این مرد بی خیال او نمیشود. به خدمه ای که همراهش بود گفت برو ببین این مرد چه کار دارد؟!

مرد عرض ارادت کرد و گفت اگر ممکن است برای خواستگاری این خانم بیاید. خانم که به شدت تعجب کرده بود، فکری به ذهنش خطور کرد و گفت بگو بیاید. پشت سر خانم و خدمه اش، خیابانها و کوچه ها را پشت سر گذاشتند تا پشت در عمارت بزرگی رسیدند.

وارد که شدند خانم زیبا رو دستور داد که دو صندلی مقابل آینه بزرگ سالن مهمانی قرار دهند. سپس دستور داد که آن مرد روی یکی از صندلی ها بنشیند خودش هم روی صندلی دیگر نشست و به آن مرد گفت: به خودت در آینه نگاهی کن و سپس یک نظر بر من بینداز و منصفانه ببین ما به درد همدیگر میخوریم یا نه؟!

مرد نگاهی در آینه به چهره زشت خود انداخت و سپس نظری کوتاه بر چهره زیبای آن زن انداخت و خودش در کمال خجلت سر به زیر انداخت و از آن عمارت خارج شد.

حالا بد نیست ما هم گاهی در آینه تقوا نگاهی بیندازیم و امام زمان علیه السلام را ببینیم و یک نگاه هم به خودمان بیندازیم و منصفانه بگوییم ما به درد امام زمان میخوریم؟! یک نگاه کنید و تربیت شده های مکتب امیرالمومنین علی علیه السلام و اولاد معصومینشان علیهم السلام را ببینید و خودتان منصفانه بگویید ما نوکریم یا آنها؟! اصحاب امام حسین علیه السلام به جایی رسیده بودند که هیچ چیز در عالم را با امام زمانشان عوض نکردند!

این مشکل اساسی امروز جامعه بشری است که سلیقه و ذائقه مسلمانهایش با ذائقه امام زمانشان تفاوت پیدا کرده است! هر کجا ذائقه مسلمانها و امامشان تفاوت پیدا کرد جامعه اسلامی سیلی های محکمی خورد!

مشکل زمان حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام همین بود که ذائقه مسلمانها تغییر کرده بود وگرنه که وجود نازنین حضرت علی علیه السلام که ذات و نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ رفتار عین رفتار پیغمبر است اما مشکل این بود که مسلمان های زمان علی علیه السلام دیگر مسلمان های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبودند؛ تجمل گرا شده بودند.

زبیر در زمان عثمان ۱۰۰۰ تا کنیز و غلام داشت که با یک حساب سرانگشتی به پول امروز حداقل یک میلیارد تومان در سال فقط خرج خورد و خوراک این کنیز و غلام ها بود. پس از خودش ۱۱ خانه در مدینه، ۲ خانه در بصره، ۱ خانه در کوفه و ۱ خانه در مصر به ارث گذاشت اما همین زبیر زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین تجمل گرا نشده بود و فقط به فکر خدمت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام بود لذا صفت سیف الاسلامی گرفته بود.

زمانی که حضرت علی علیه السلام به حکومت رسید ساختار طبقاتی عجیب بر مبنای سه چیز برقرار بود:

۱. عرب بودن

۲. سابقه در اسلام

۳. صحابه پیامبر بودن

اما ایرانیان تازه مسلمان که در کوفه بودند حقوق ناچیزی داشتند. لذا حضرت علی علیه السلام در اول خلافتشان فرمودند:

کدام یک از شما زودتر از من اسلام آوردید؟

کدام یک از شما به پیامبر نزدیک هستید؟

کدام یک از شما بیشتر از علی شمشیر زدید؟

بدانید که در سیستم مدیریت علی بن ابیطالب علیه السلام بین موالی تازه مسلمان عجم با صحابه با سابقه عرب تفاوتی نیست؛ همانگونه که خدا هم در قرآن می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

این کلام حضرت علی علیه السلام برای عده ای سخت بود؛ امثال طلحه و زبیر جنگ راه انداختند: جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان که این جنگ ها ۱۲۰ هزار کشته داشت؛ ۵ سال حکومت امیرالمومنین علیه السلام سه تا جنگ بزرگ داشت.

حالا فضای امروز جامعه را با فضای جامعه زمان امیرالمومنین علیه السلام مقایسه کنید الان مسلمان ها چقدر بر اساس ذائقه شخصی عمل می کنند و چقدر بر اساس ذائقه امام زمان عمل می کنند؟! وقتی ذائقه شخصی شد امام زمان هم که بیاید یاری کننده اش نخواهیم بود!

شیخ علی حلاوی، مردی عابد و زاهد بود که همواره منتظر بوده است. آن جناب در مناجات هایش به مولایمان می گفت: «مولا جان، دیگر دوران غیبت تو به سر آمده و هنگامه ظهور فرار رسیده است. یاوران مخلص تو به تعداد برگ درختان و قطره های باران در گوشه و کنار جهان پراکنده اند. اینک بیا و بنگر که در همین شهر کوچک حله یاوران پا به رکاب تو بیش از هزار نفرند. آقا جان، پس چرا ظهور نمی کنی تا دنیا را لبریز از عدل و داد نمایی؟»

شیخ علی حلاوی، عاقبت روزی از رنج فراق سر به بیابان می گذارد و ناله کنان به امام زمان علیه السلام می گوید: «غیبت تو دیگر ضرورتی ندارد. همه آماده ظهورند. پس چرا نمی آیی؟»

در این هنگام، مردی بیابان گرد را می بیند که از او می پرسد: «جناب شیخ، روی عتاب و خطابت با کیست؟»

او پاسخ می دهد: «روی سخنم با امام زمان علیه السلام حجت وقت است که با این همه یار و یاور که بیش از هزار نفر آنان در حله زندگی می کنند و با وجود این همه ظلم که عالم را فراگرفته است، ظهور نمی کند.»

مرد می گوید: «ای شیخ، منم صاحب الزمان! با من این همه عتاب مکن! حقیقت چنین نیست که تو می پنداری. اگر در جهان ۳۱۳ نفر از یاران مخلص من پا به عرصه گذارند، ظهور می کنم، اما در شهر حله که می پنداری بیش از هزار نفر از یاوران من حاضرند، جز تو و مرد قصاب، احدی در ادعای محبت و معرفت ما صادق نیست.»

اگر می خواهی حقیقت بر تو آشکار شود، به حله بازگرد و خالص ترین مردانی را که می شناسی، به همراه همان مرد قصاب، در شب جمعه به منزلت دعوت و برای ایشان در حیاط خانه خویش مجلسی آماده کن.

پیش از ورود مهمانان، دو بزغاله به بالای بام خانه ات ببر و آن گاه منتظر ورود من باش تا حقیقت را دریابی!»

شیخ علی حلاوی، با شادی و سرور فراوان، بلافاصله به حله باز می گردد و یک راست به خانه مرد قصاب می رود و ماجرای تشریف را می گوید.

این دو نفر، پس از بحث و بررسی فراوان، از میان بیش از هزار نفر که همه از عاشقان و منتظران حقیقی موعود علیه السلام بودند، چهل نفر را انتخاب و برای شب جمعه به منزل شیخ دعوت می کنند تا به فیض دیدار مولایشان نایل شوند.

شب موعود فرا رسید و چهل مرد برگزیده پس از وضو و غسل زیارت، در صحن خانه شیخ جمع شدند و ذکر و صلوات فرستادند و دعا برای تعجیل فرج خواندند، چون شب از نیمه گذشت، به یک باره تمام حاضران نوری درخشان دیدند که بر پشت بام خانه شیخ فرود آمد.

قدری نگذشت که صدایی از پشت بام بلند شد. حضرت مرد قصاب را به بالا بام فرا خواند.

مرد قصاب بلافاصله به پشت بام رفت و به دیدار مولای خویش نایل گشت. پس از دقایقی امام زمان (عج) به مرد قصاب دستور داد که یکی از آن دو بزغاله روی بام را در نزدیکی ناودان سر ببرد، به گونه ای که خون آن در میان صحن جاری شود.

وقتی آن چهل نفر خون جاری شده از ناودان را دیدند، گمان کردند حضرت سر قصاب را از بدن جدا کرده است.

در همان هنگام، حضرت؛ جناب شیخ را فرا خواند. جناب شیخ بلافاصله به سوی بام شتافت و ضمن دیدار مولایش، دریافت خونی که از ناودان سرازیر شده، خون بزغاله بوده است نه خون قصاب!

امام زمان علیه السلام بار دیگر به مرد قصاب امر فرمود تا بزغاله دوم را در حضور شیخ ذبح کند. قصاب نیز طبق دستور بزغاله دوم را نزدیک ناودان ذبح کرد.

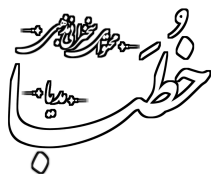
هنگامی که خون بزغاله دوم از ناودان به داخل حیاط خانه سرازیر شد، چهل نفری که در صحن حیاط حاضر بودند، دریافتند که حضرت گردن جناب شیخ علی را زده و قرار است گردن تک تک آن ها را بزنند.

با این پندار، همه از خانه شیخ بیرون آمدند و به سوی خانه هایشان شتافتند. در آن حال، امام زمان علیه السلام به شیخ علی حلاوی گفت: «اینک به صحن خانه برو و به این جماعت بگو تا بالا بیایند و امام زمانشان را زیارت کنند!»

جناب شیخ، غرق شادی و سرور، برای دعوت حاضران پایان آمد، ولی اثری از آن چهل نفر نبود.

پس با ناامیدی و شرمندگی نزد امام بازگشت و فرار آن جماعت را به عرض آن حضرت رساند.

امام زمان علیه السلام فرمود: «جناب شیخ، این شهر حله بود که می پنداشتی بیش از هزار نفر از یاوران مخلص ما در آن هستند. چه شد که تنها تو و این مرد قصاب ماندند؟ پس شهرها و سرزمین های دیگر را نیز به همین سان قیاس کن.»
حضرت این جمله را فرمود و ناپدید شد. (عبقری الحسان؛ جلد ۲؛ مرحوم نهاوندی)



گروه پژوهشی کانال خطبا مدیا

تحت اشراف حجت الاسلام؛ استاد تباشیر

ما را در پیام رسانهای سروش، ایتا و تلگرام

با شناسه زیر دنبال کنید.

@KHOTABAMEDIA

مقام معظم رهبری: نمی‌توان بدون تشکیلات به نتایج مطلوبی رسید.

خطبا مدیا

مرجع محتوایی سخنرانان
و مبلغین نمونه کشوری
تحت حمایت دفتر تبلیغات اسلامی
شعبه اصفهان

ویژه
خواهران و برادران
طلبه

با پیوستن به خطبا مدیا نگران محتوای منبرتان نباشید!